

خارج الفقہ

۲-۱۰-۲-۱۴۰۲ فقہ اکبر ۲

۴۱

(مکتب و نظام قضایی اسلام)

دراسات الاستاذ:

مهدي الهادي الطهراني

مکتب و نظام قضایی اسلام

تحقق امنیت در جامعه

حاکمیت قانون در
جامعه

رسیدن ذی حق به حق
خود

رفع خصومت

جلوگیری از تحقق جرم
فردی و اجتماعی

تامین حقوق شهروندی

عدالت ثبوتی و اثباتی
دستگاه قضا

قاضی

مشاوران

قاضی

هیأت

منصفه

دادستان

وکیل

مدافع

ضرورت وجود قانون

تساوی تمام آحاد مسلمین در برابر
قانون

رسیدگی عادلانه به دعاوی

سرعت در احقاق حق

اصل برائت

استقلال قاضی

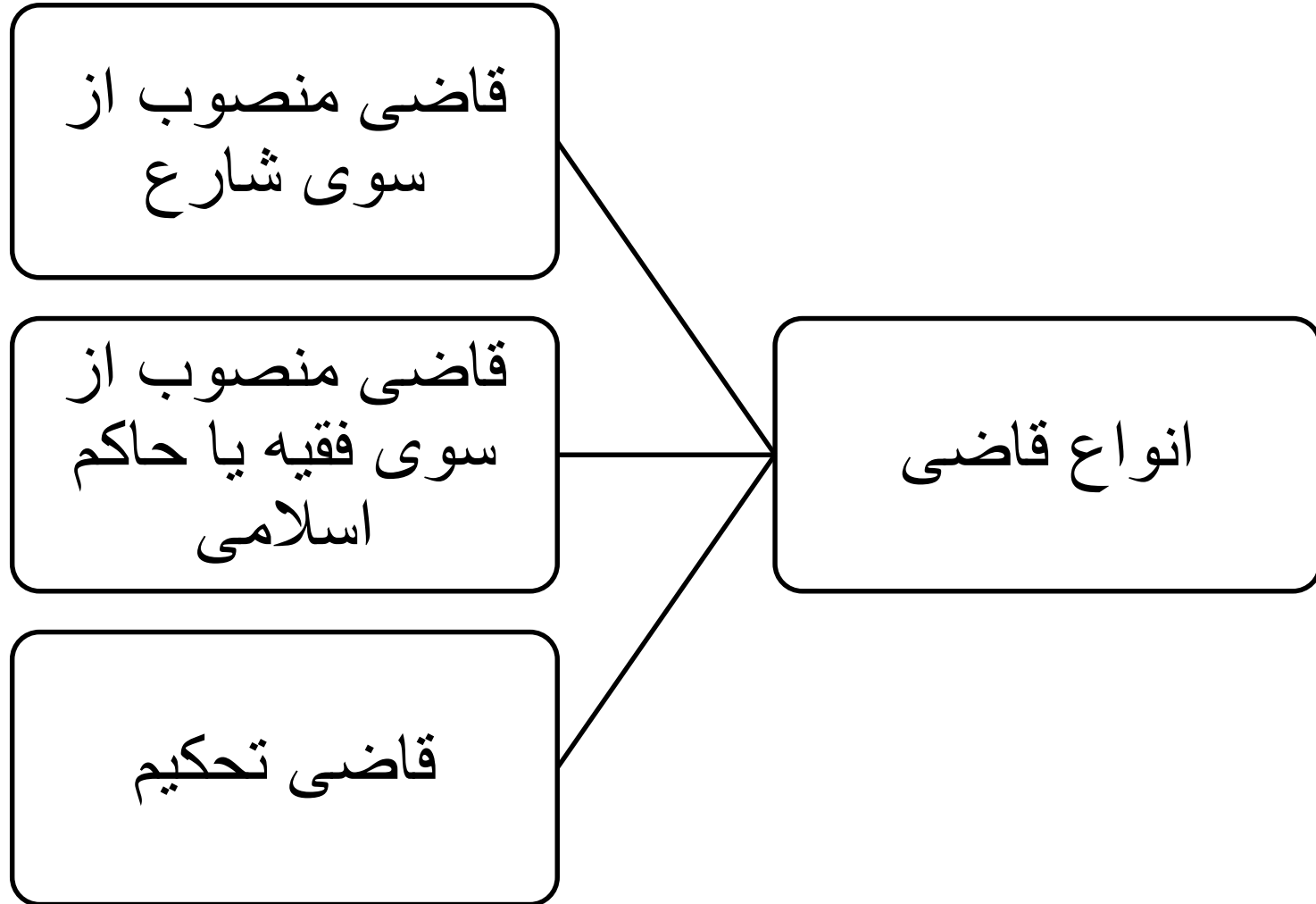
رعایت امور موجب عدالت ثبوتی
و اثباتی از سوی کارگزاران
قضایی

سهولت مراجعه به سیستم قضایی

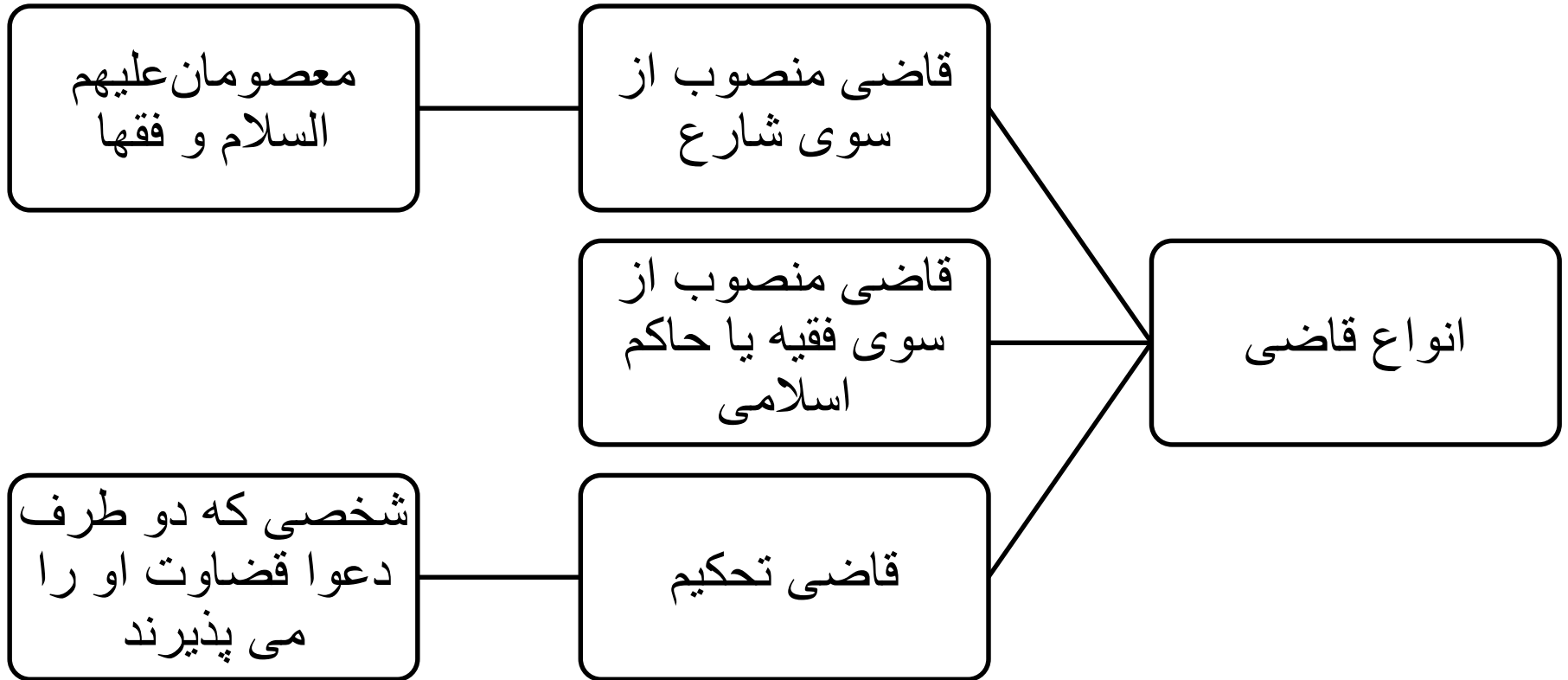
غیر قابل بازگشت بودن حکم
قضایی مگر در صورت بطلان

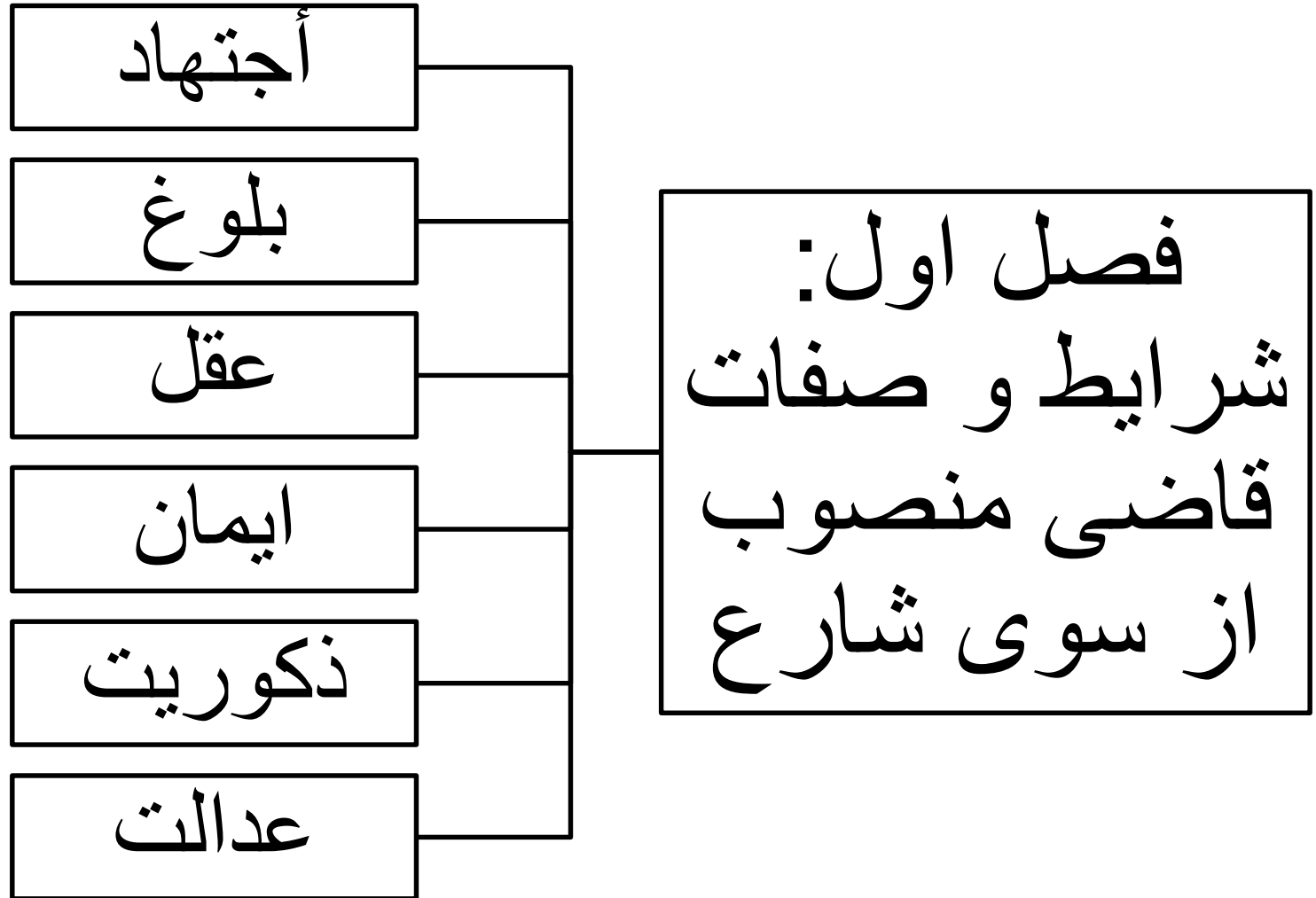
مستندات

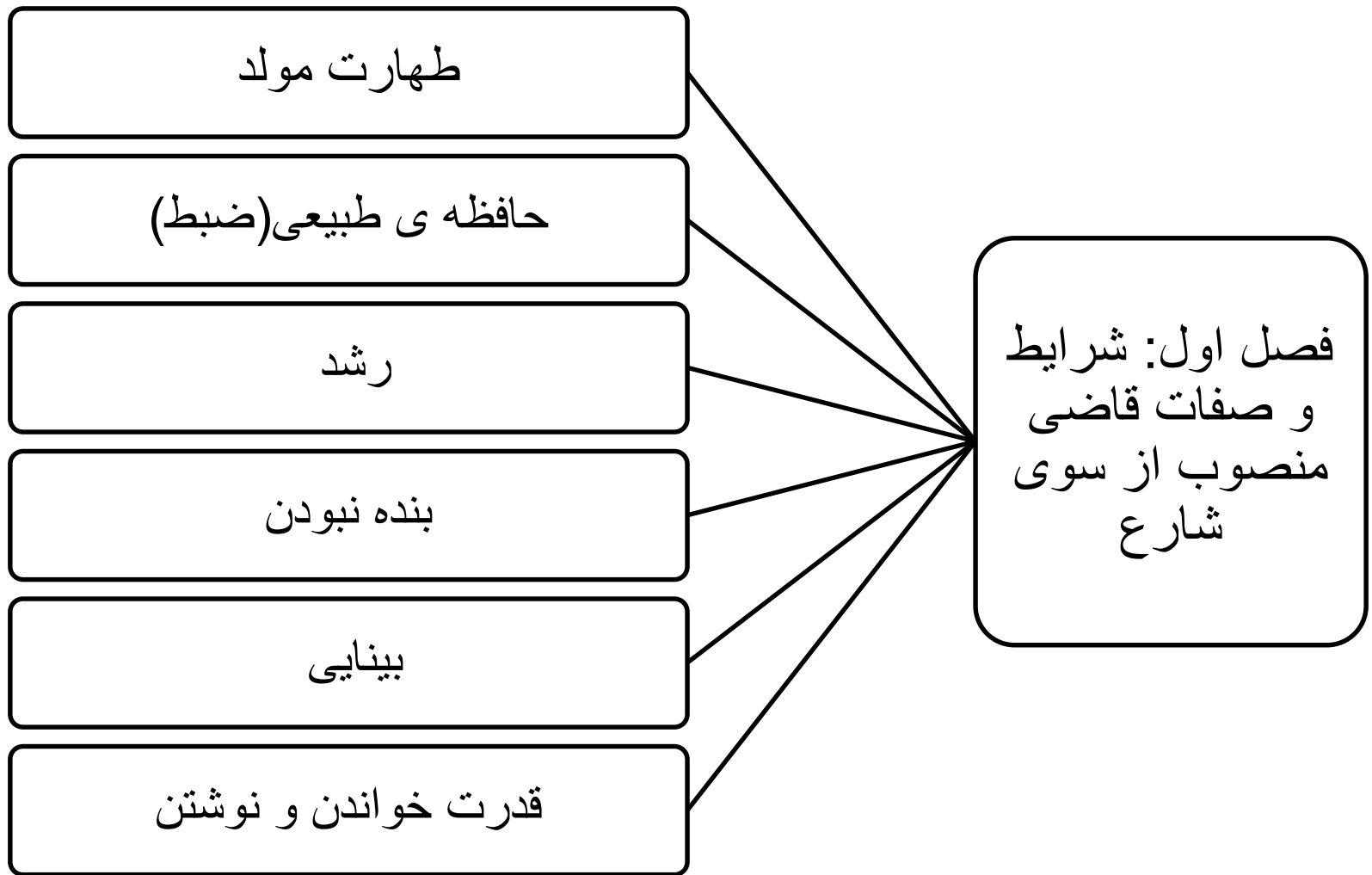
انواع قاضی



انواع قاضی



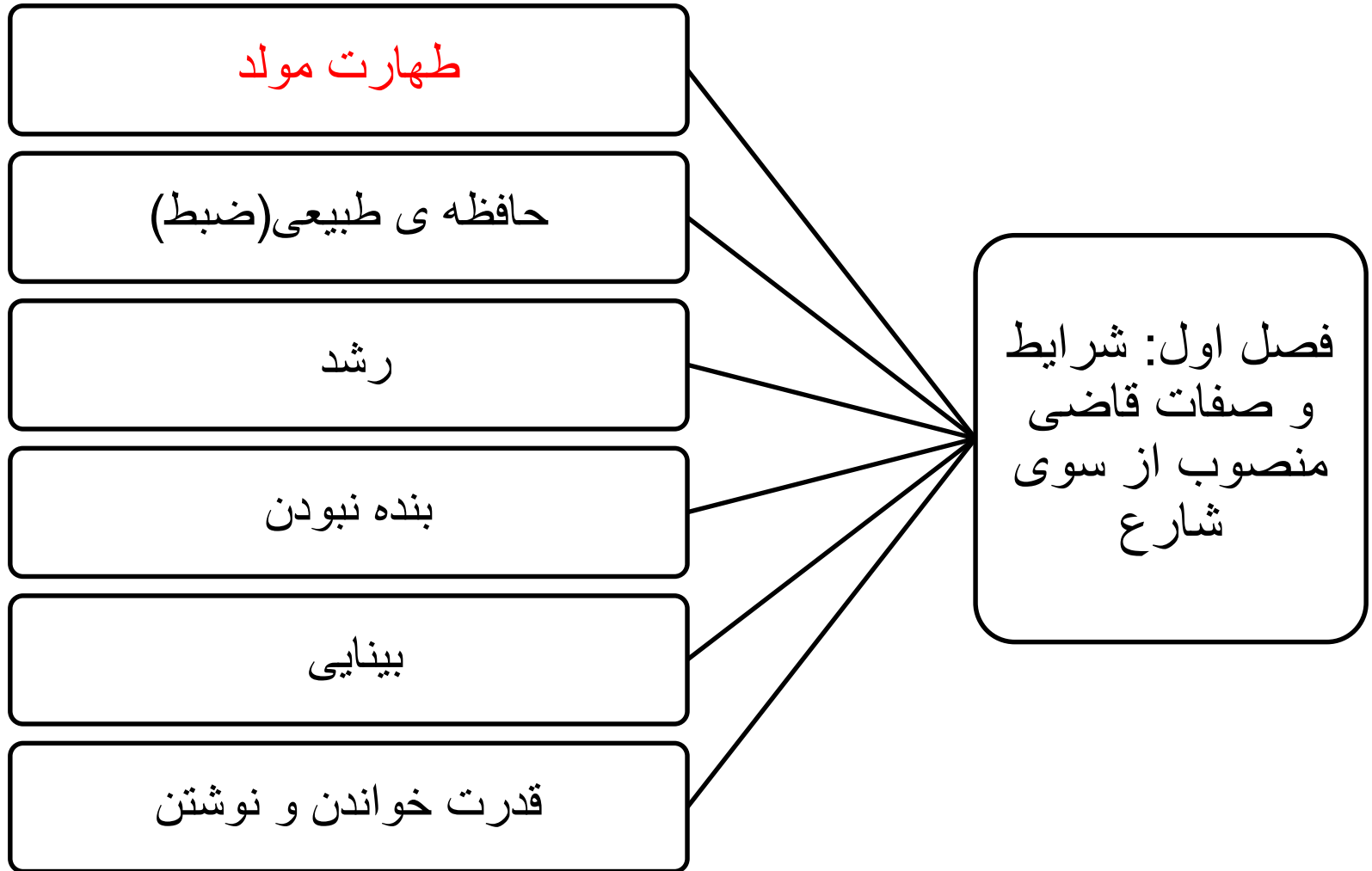




شروطی دیگر

- شروطی دیگر
- افزون بر اجتهاد، بلوغ، عقل، ایمان، ذکوریت، و عدالت در قاضی، شرایط و صفات دیگری را برای قاضی منصوب بیان کرده اند. برخی از آنها عبارتند از: طهارت مولد، حافظه ی طبیعی (ضبط)، رشد، بنده نبودن، بینایی و قدرت خواندن و نوشتن.

- امام خمینی در تحریر الوسیلة به شرط بودن «طهارت مولد» فتوا می دهد و ضابط بودن را بنا بر احتیاط معتبر می داند. «رشد» و «بنده نبودن» را ذکر نمی کند. بینایی را معتبر نمی شمارد و آن را احتیاط مستحب می داند. در شرط بودن قدرت خواندن و نوشتن اشکال می کند. (۳۳۰)



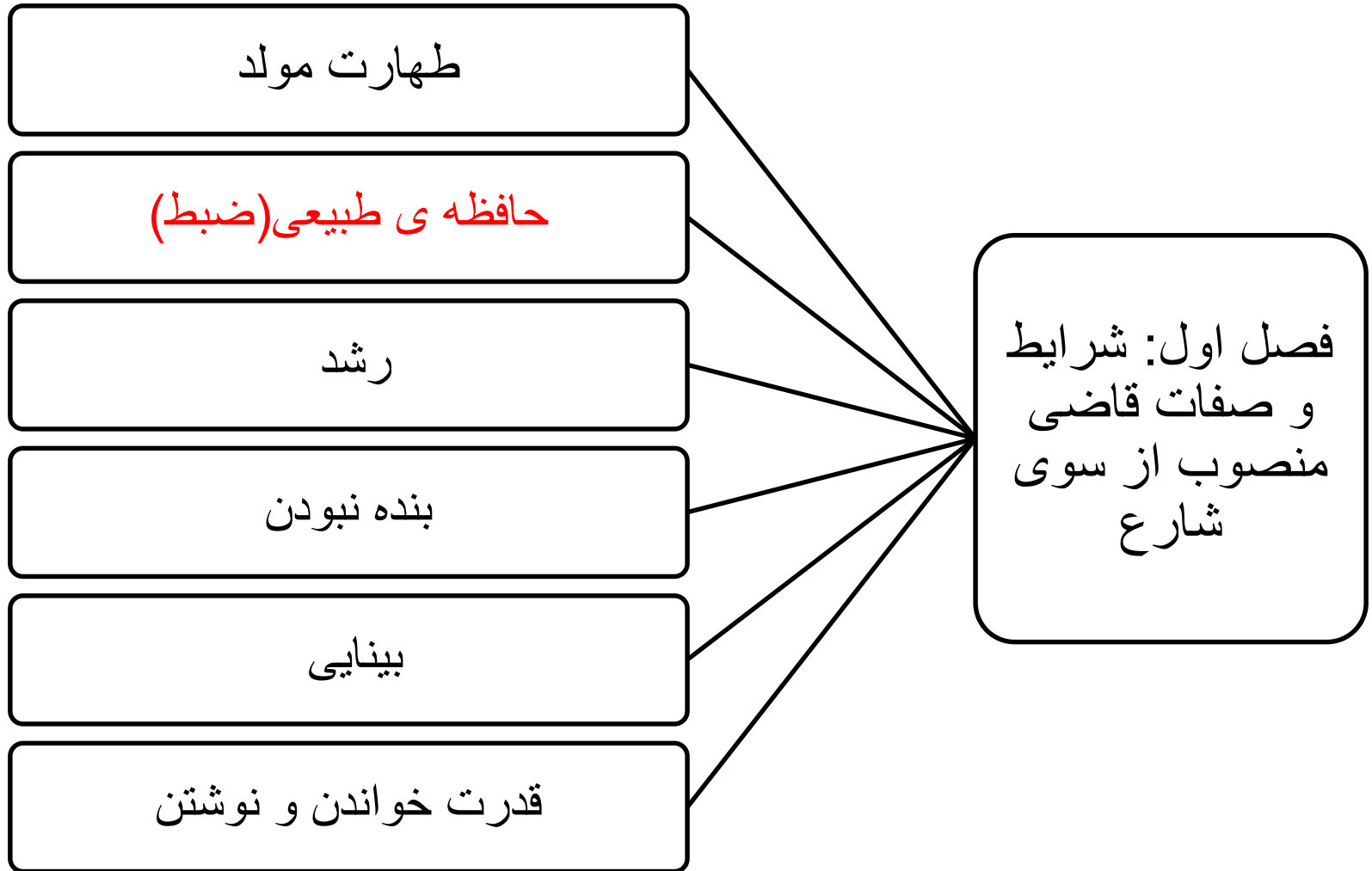
- ز. طهارت مولد
- گفته اند: شخصی که انعقاد نطفه ی او به شکل مشروع صورت نگرفته، و زنازاده می باشد، از منصب قضاوت برخوردار نیست، زیرا چنین فردی از حقوقی مانند امامت جماعت و شهادت در محکمه، (۳۳۱) محروم است، پس به طریق اولی از چنین منصبی، با این اهمیت، نمی تواند بهره مند باشد. (۳۳۲)

- اگر بپذیریم که محرومیت این فرد از حقوق مزبور جوی را در اذهان متشرعه ایجاد کرده که روایات مربوط به منصب قضاوت را از چنین فردی **منصرف** ساخته است، می توان پذیرفت که منصب قضاوت برای او به فرض تحقق سایر شرایط ثابت نمی باشد و الاً اطلاق ادله او را در بر خواهد گرفت.

- صاحب جواهر معتقد است **مهمترین دلیل** در اثبات این شرط، غیر از اولویت ادله‌ی منع از امامت و شهادت، **اجماع منقول** است که با نفرت طبیعت مردم از چنین شخصی تأیید می‌شود و الاً عمومات او را در بر می‌گیرد. (۳۳۳) البته نفرت افراد در صورتی است که چنین چیزی برای مردم معلوم باشد.

• و كذا لا ينعقد القضاء لو ولد الزنا مع تحقق حاله، كما لا تصح إمامته و لا شهادته في الأشياء الجليئة و غيرها، كما هو واضح بناء على كفره، أما على غيره فالعمدة الإجماع المحكى و فحوى ما دل على المنع من إمامته و شهادته إن كان و قلنا به، مؤيدا بنفر طباع الناس منه، و إلا فمقتضى العمومات دخوله.

- از سوی دیگر، بحث فعلی در مرحله ی ثبوت است، و کسی که چنین شرطی را می پذیرد، در واقع شخص ولد الزنا را فاقد منصب قضاوت می داند، اگر چه او در نظر مردم حلال زاده ای فقیه، عادل و مؤمن باشد.



حافظه ی طبیعی (ضبط)

- ح. حافظه ی طبیعی (ضبط)
- گفته اند: ادله ی انتصاب قاضی از شخص غیر ضابط، یعنی فاقد حافظه ی طبیعی و فراموشکار منصرف است. (۳۳۴)
- از عبارت محقق حلی در شرائع الاسلام چنین بر می آید که چون در قاضی آگاهی از آنچه متولی آن می شود، معتبر می باشد، حافظه ی طبیعی لازم است. (۳۳۵)

حافظه ى طبيعى (ضبط)

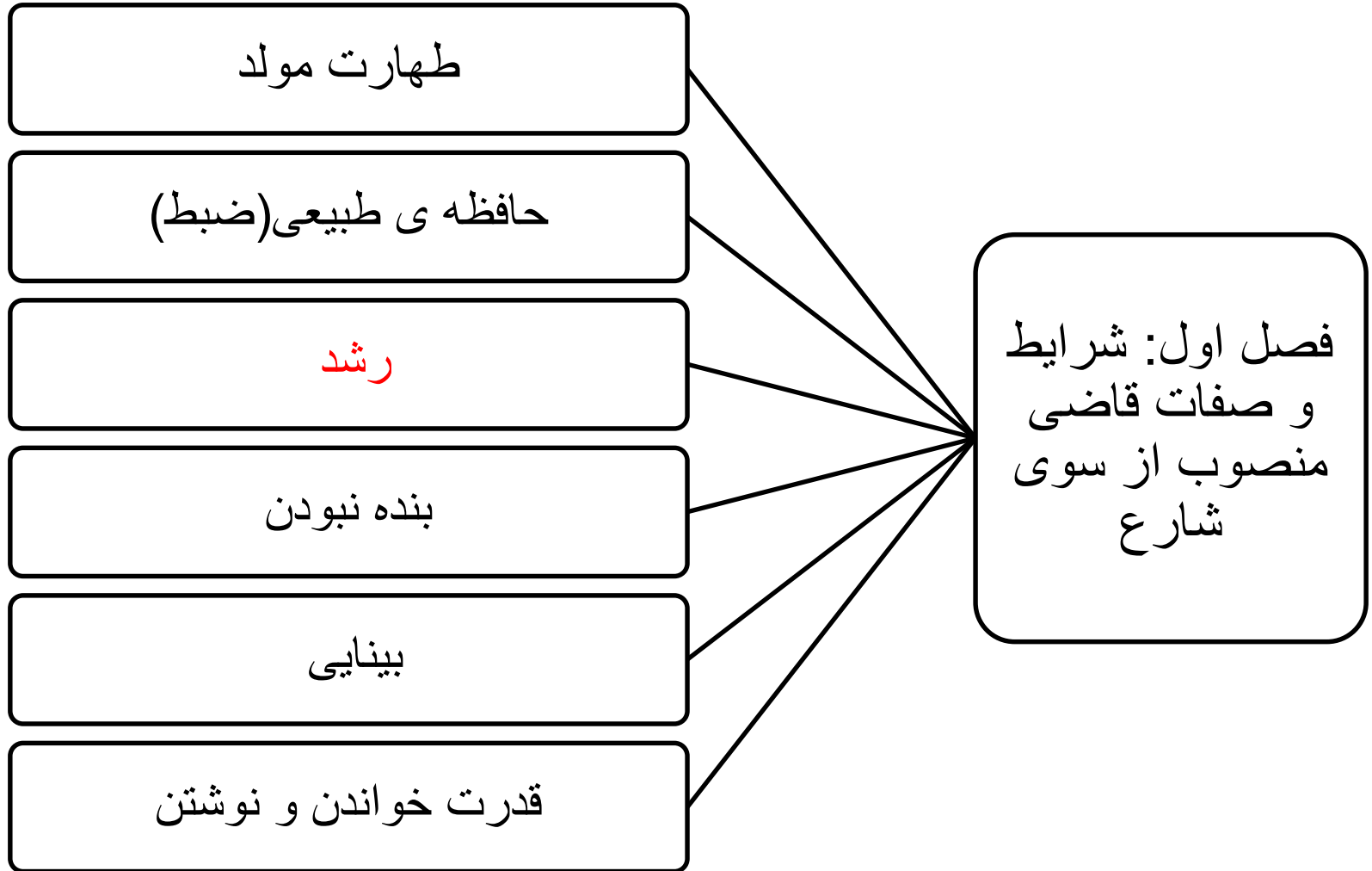
- وكذا لا ينعقد لغير العالم المستقل بأهليه الفتوى و لا يكفيه فتوى العلماء و لا بد أن يكون عالما بجميع ما وليه و يدخل فيه أن يكون ضابطا فلو غلب عليه النسيان لم يجز نصبه.

حافظه ی طبیعی (ضبط)

- ولی هیچ شاهی بر انصراف ادعا شده، وجود ندارد. **عدالت قاضی**، چنان که صاحب جواهر نیز تصریح می کند، (۳۳۶) اقتضا می نماید اگر **فراموشکار** است، مطالب را به گونه ای ثبت کند که فراموشی او ضربه ای به قضاوتش نزند، یا در مواردی اقدام به قضاوت کند که مطمئن است چیزی را فراموش نکرده است، مثل موارد ساده ای که نه به مبانی پیچیده نیازمند است و نه به ادله و مستندات فراوان.

حافظه ی طبیعی (ضبط)

- البته اگر شخص به گونه ای مبتلا به فراموشی باشد که حتی از این صفت خود غفلت کند، به طوری که عرفاً گرفتار **اختلال حواس** محسوب شود، از آن جهت که چنین حالتی در حکم **جنون** است، از منصب قضاوت برخوردار نخواهد بود.



- ط. رشد
- گفته اند: ادله ی قضاوت از شخص سفیه منصرف است، همان گونه که از مجنون انصراف دارد. (۳۳۷) در حالی که در این ادعا جای تأمل جدی وجود دارد.
- (۳۳۷) ربک: السيد الخوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۱.

- (مسألة ٧): يعتبر في القاضي أمور، الأول: البلوغ (٢)، الثاني: العقل (٣)، الثالث: الذكورة (٤)، الرابع: الإيمان (٥)، الخامس: طهارة المولد (٦)، السادس: العدالة (١)، السابع: **الرشد** (٢)، الثامن: الاجتهاد (٣)، بل الضبط على وجه (٤). و لا تعتبر فيه الحرية (٥)، كما لا تعتبر فيه الكتابة و لا البصر، فإن العبرة بالبصيرة.
- (٢) لما تقدم في المجنون، مضافاً إلى عدم الخلاف فيه.

- و هر چند این نکته که ادله، شخص مجنون و فاقد عقل را شامل نمی شود، امر واضح و روشنی است، ولی این ادعا که ادله، شخصی را که نمی تواند مصالح مادی خود را حفظ کند، در بر نمی گیرد، به این وضوح و روشنی نیست.

- زیرا سفیه به کسی گفته می شود که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد (۳۳۸) و یا کسی است که فاقد انگیزه و صفت حفظ مال و توجه به آن است و این امر باعث می شود مال خود را در غیر مورد مناسب صرف کند، یا بی جا تلف نماید. معاملات او با کیاست و اجتناب از فریفته شدن نیست و باکی ندارد فریب بخورد. (۳۳۹)

- این شخص از تصرف در اموال شخصی خود محجور است (۳۴۰) و شهادتش در امور مالی پذیرفته نمی شود. ولی محدوده ی ممنوعیت او تنها امور مالی است.

- از این رو، نهایت آنچه می توان ادعا کرد این است که اگر فقیه عادل بالغ سفیهی وجود داشته باشد، در امور مالی نمی تواند قضاوت کند، ولی در سایر امور، حتی اگر به تبع دارای بار مالی باشند - مثل ازدواج که نفقه را بر شوهر واجب می کند - حکم او نافذ است.

- تنها مانعی که می توان برای این بیان ذکر کرد، عدم ارایه ی چنین تفصیلی از سوی فقهاست و این مقدار هم مانع محسوب نمی شود. این ادعا نیز که تمام فقها در اشتراط این صفت اتفاق نظر دارند، قابل قبول نیست، زیرا بسیاری اصلاً ذکر از آن نکرده اند. (۳۴۱)